بسم الله الرحمن الرحیم نوار شماره 502

## الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله سیّدنا و نبیّنا و حبیب الهنا ابی القاسم محمّد صلّی الله علیه و آله و علی اله الطّاهرین سیّما بقیّه الله الاعظم مولانا الحجّه بن الحسن (عج) و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدّین 0

«اللَّهُ الَّذي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ هُوَ الْعَليمُ الْقَدير»[[1]](#footnote-1)

پس از ضعف و ناتوانی است که شما را از ضعف و ناتوانی بیافرید آنگاه پس از ضعف و ناتوانی نیرو و قوت قرار داد و باز پس از قدرت ناتوانی و پیری ایجاد نمود او هر چه بخواهد می آفریند و اوست دانا و توانا 0

گوسفندی که به عنوان کفاره احرام کشته می شود اگر در احرام عمره از آن محرمات در حال احرام مرتکب شده باشد این کفاره در مکه کشته بشود و اگر در احرام حج بوده و مرتکب یکی از متروکات در حال احرام شده می بایست در منی کشته بشود و اگر مقدورش نشد باید نایب بیگرد که بعد به این عمل بشود به این کیفیت کفاره احرام عمره در مکه و کفاره ی احرام حج هم منا و اگر نشد از گرفتن نایب هم عاجز بود در وطناین کار را انجام می دهد در وطنش می کشد حالا احرام کفاره احرام عمره یا کفاره احرام حج و کفاره ای که کشته می شوداین دیگه تثلیت در آن نیست یعنی سه قسمت کردن در آن نیست بلکه همه این را بایدصدقه بدهد و جایز نیست خودش از این گوشت بخورد غیر از (هَدی) آن که در روز عید قربان در منا کشته می شود و حج تمتع آنکه حاج به حج تمتع هست او وظیفه دارد که (هدی) کند آن (هدی) که در تعبیر قرآن (هدی)[[2]](#footnote-2) تعبیر شده به آن گوسفند یا گاو یا شتری که در روز عید قربان در منا کشته می شود آن باید تثلیث بشود یعنی آنجا واجب است که سه قسمت کنند و در حال اختیار که می تواند سه قسمت کند یک قسمت خودش مقداری از آن بخورد خود شخص حاج و یک قسمت هم هدیه می کند به مؤمنی و یک قسمت هم صدقه می دهد به فقیر، این حکم تثلیث یعنی سه قسمت کردن این در (هدی) و یا آن که درحج تمتع در روز عید قرباندر منی انجام می شود آن باید سه قسمت بشود مقداری خودش بخورد مقداری هم هدیه کند و یک قسمت سوم هم صدقه بدهد وقتی که مقدورش باشد اگر، اینها شرایطی هست که نمی تواند آن دیگر از او ساقط هست حالا حتما بخورد خودش نمی تواند بخورد و هدیه کند به هر حال وقتی که قادر هست این کار واجب است تثلیث کند (هدی) را ، اما کفاره نه کفاره این دیگه تثلیث در آن نیست و این تماما باید صدقه داده بشود آن گوسفندی که به عنوان کفاره احرام عمره یا احرام حج تمتع انجام می شود اینجا سه قسمت کردن جایز نیست خوردن خودش هم جایز نیست و تمام گوشتش را صدقه بدهد صلوات ختم بفرمایید 0

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم : «اللَّهُ الَّذي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ هُوَ الْعَليمُ الْقَدير»[[3]](#footnote-3)

خدا آن کسی است که شما را در اول از جسم ضعیف ( نطفه) بیافرید آنگاه پس از ضعف و ناتوانی توانا کرد و باز از توانایی به ضعف و سستی و پیری برگردانید که او هر چه بخواهد می کند زیرا خدا به همه امور عالم دانا و به هر چه خواهد تواناست 0

آیه پنجاه و چهار سوره مبارکه روم دیدیم که ضمن آیات گذشته راجع به آیات خدا یعنی نشانه ها و علائم قدر و حکمت او زیاد در این سوره تذکر داده شده و چند آیه پشت سر هم هی می فرمود که :

«وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُون‏»[[4]](#footnote-4) «وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها»[[5]](#footnote-5) «وَ مِنْ آياتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوانِكُمْ »[[6]](#footnote-6) «وَ مِنْ آياتِهِ مَنامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ»[[7]](#footnote-7) «وَ مِنْ آياتِهِ يُريكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً»[[8]](#footnote-8) زیاد داشتیم ( و من آیاته ) خدا را از طریق آیات باید شناخت چون ادراک او که برای بشر که ممکن نیست احاطه بر ذات اقدس او عقلا (نامفهوم) و حسّاً که ممکن نیست و لذا طریق شناسایی خدا مطالعه ی آیات هست همه جا تنبه می دهد که به نشانه های وجود او توجه کنید و در میان ا ین نشانه ها خود انسان آیت بزرگی است با این که همه آیات هستند همه ی آسمانها و زمین «إِنَّ في‏ خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الْأَلْباب‏»[[9]](#footnote-9) همه جا آیات هست خود انسان هم از سماوات و ارض هست دیگه هیچ شکی نیست تمام آسمان و زمین آیتند قهرا انسان هم داخل در سماوات و ارض آیت هست ولی در عین حال خود ا نسان مستقلا آیت حساب شده «وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ»[[10]](#footnote-10) در عین حال که «وَ مِنْ آياتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»[[11]](#footnote-11) همه ی آسمانها و زمین و ما فیها انسان هم داخل همانهاست و در عین حال مستقلا برای انسان حساب جداگانه ای باز شده «وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرابٍ» یا مثلا زمین « وَ فِي الْأَرْضِ آياتٌ لِلْمُوقِنين‏»[[12]](#footnote-12) انسان روی زمین است در زمین آیات خداست انسان هم از همین هاست ولی در عین حال « في‏ أَنْفُسِكُمْ أَ فَلا تُبْصِرُون‏»[[13]](#footnote-13) مستقلا انفس در ردیف آیات ارضی به حساب آمده مستقلا از خودش استقلال دارد در عین حال که داخل در آیات ارضی هست خودش مستقلا آیت هست یا مثلا «سَنُريهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ»[[14]](#footnote-14) خب آیات را ما در آفاق نشان می دهیم انسان جزء آفاق هست آفاق یعنی همه ی نواحی و ابعاد انسان داخل در نواحی و ابعاد است و در عین حال مستقلا « وَ في‏ أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَق‏»[[15]](#footnote-15) نا مفهوم آنچه که آیته انسان استقلال خاصی دارد حسابش جداست از سایر موجودات « أ تزعم‏ أنك‏ جرم‏ صغير- و فيك انطوى العالم الاكبر»[[16]](#footnote-16) تو گمان می کنی که حقیقت شما همین هیکل یک متر و چند سانت قامت تو است این حقیقت توست؟ همه عالم کبیر در وجود تو منطوی هست، و لذا بعض اهل معرفت انسان را عالم کبیر حساب می کنند تمام عالم را عالم صغیر حساب می کنند و انسان را عالم کبیر حساب می کنند به هر حال آیتست انسان آیت عظیمی در واقع همان انسان است تمام عالم آیت الله هستند « و في كل شي‏ء له آية- تدل‏ على‏ أنه‏ واحد»[[17]](#footnote-17) تو همه ی این آیات انسان آیت عظیمی است آیت الله العظمی در میان همه ی کائنات خود انسان است حالا آیت بودن انسان از جهات مختلف است از ابعاد مختلف می شود انسان را آیت حساب کرد نشانه، یک بعدش همین که در وجود انسان دو ناحیه هست یک ناحیه سیال علی الدوام در حال حرکت و تحول است یک ناحیه ثابت است بدن انسان سیال است بدنی که ما داریم علی الدوام در حال تحول است و حرکت است در دو لحظه به یک حال نیست انسانی که اینجا نشسته همان انسان یک ساعت قبل نیست تا برسد به یک سال قبلش ده سال قبلش بدن در حال تبدل ا ست همه اش تحلیل می رود علی الدوام مخصوص ما نیست مخصوص ما نیست ولی بدن همه اش تبدل دارد تحلیل می رود بدل ما یتحس بجای آن می نشیند اینها غذا که می خوریم اگر بنا بود که به همان حال بمانیم الآن کوه الوند شده بودیم از کوه دماوند هم بیشتر شده بودیم اگه هر چه غذا می آمد و نا مفهوم ثابت بود علی الدوام در حال تحلل هست تحلیل می رود بدل ما یتحلل می رسد حالا می گفتند سابق که در هر هفت سال این بدن عوض می شود هر هفت هشت سالی بدن عوض شده دیگه آن بدن هفت سال قبل نیست استخوانها پوست، گوشت ، سلولها ، اعصاب و همه ی اینها تغییر کرده و باقی نمی ماند همه از بین می رود جای آن می نشیند هی غذا می خوریم جای آن پر می شود حالا که نه تنها هفت سال هشت سال قبل ، در هر لحظه ای همینجور است مخصوص ما نیست علی الدوام این در حال حرکت است تبدل پیدا می کند همه ی عالم همینجور است منحصر به بدن انسان نیست تمام عالم اینجور هست جوهر عالم در حرکت است به فرموده ی قرآن «وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ »[[18]](#footnote-18) تو همین کوهها که نگاه می کنی خیال می کنی که ثابت است این کوه که الآن هست برای ده سال پیش صد سال پیش است اینجور نیست مانند ابر در حال حرکت است (همچنان حرکت می کند هر لحظه نا مفهوم ) یک لحظه در یک لحظه در دو جا نیست کوهها در حال حرکت هستند کوه به این صلابت در حال حرکت است تا برسد به چیزهای دیگر پس تمام کائنات در عالم ماده و طبیعت همه در حال حرکت هستند سیالند بدن انسان هم همینجور است در حال حرکت تحول و تغییر است در یک حال باقی نیست این بدنی که مثلا یک انسان هفتاد ساله هستم آیا این بدن من همان بدنی هست که از مادر متولد شدم؟ نه اینجور نیست صدها هزارها بار بدن عوض شده این آن نیست در حالی که این بدن اینجا هست این بدن یکساعت قبلش نیست تا برسد به یک سال قبلش و هفتاد سال قبلش آن که از مادر متولد شد این نیست ولی روح همان است بعد ثابت انسان بعد روحش هست بُعد سیالش بُعد بدن هست بدن در حال سیران هست اما روح ثابت است یعنی همان است که از مادر متولد شد همان است من همانم از جهت روح همان است بچه ی پنج ساله ای بودم یادم هست مثلا مکتب بردند روز اول چی شد یادم هست روز اول که مرا مکتب بردند و گفتند که مکتب خانه ی غدیر بود مثلا الفباء یادم بدهند یادم هست تا برسد به هقت سالگی هشت سالگی جوان بودم چه بودم تمام آنچه که یاد گرفتم خب یادم هست پس روح همان است همانی که از مادر متولد شده روح است اما بدن همان نیست بدن در حال سیران است خب در عین حال که این بدن همه اش در حال تقرر (تفرق) و سیران؟ است در عین حال می بینیم که یک وحدتی دارد در عین حال این بدن پراکنده و متفرق و در حال سیران تشکلی دارد تجمعی دارد که باز من یک انسان هستم به همان اسمی که همیشه بودم پنجاه سال قبل بودم حالا هم همین است این که این بدن سیال را نگه داشته است جامع الشتات چیه؟ آن روح من است روح من است که این بدن متفرق در حال حرکت را نگه داشته مانند نخ تسبیح که دانه ها را کنار هم نگه می دارد اگر این نخ نباشد متفرق است این دانه ها آن کسی که این دانه های متفرق را کنار هم نگه داشته است او رشته و نخ تسبیح هست روح در بدن انسان یک چنین موقعیتی دارد تمام این متفرقات بدن را نگه می دارد بدن تفرق دارد هی پراکنده می شود تمام اجزایش ولی یک چیزی در من هست که او خودش ثابت است و نگه دارنده ی متفرقات هست آن جامع الشتات هست روح من است آن که نظم دهنده ی (نامفهوم ) کثرات و متفرقات است روح من است آن که وحدت دهنده ی به این کثرت هاست باز روح من است پس دو قسمت در وجود من هست یک وجود سیال و متفرق در حال متلاشی شدن در حال تفرق ولی یک وجود ثابت داریم که آن وجود ثابت است او تغییر نمی پذیرد تکامل دارد تغییر ندارد عوض نمی شود تکامل دارد معلوم است که آن بچه پنج ساله با انسان هفتاد ساله فرق می کند تکامل پیدا کرده عوض نشده این همان روح است منتها رشد کرده بدن نه بدن متفرق شده از بین رفته تبدل پیدا کرده جابجا شده پس دو ناحیه در وجود انسان هست ناحیه سیال و متفرق بدن و ناحیه ثابت ( نامفهوم) روح آن که بدن متفرق را نگه داشته است یک واحد دیده می شود آن روح را نگه داشته که در انسان می بینید به اجمال عین همین جریان در عالم کبیر است این عالم کبیر همه اش در حال حرکت است هیچ چیزش ثابت نیست جمادش نباتش حیوانش انسانها کهکشانها همه در حال حرکتند علی الدوام در حال تحول هستند اما در عین حال می بینید که باز هم ثابت است در عین حال که همه متفرقند ولی باز عالم وحدت دارد یک عالم واحدی هست تجمع دارد ( نامفهوم) یک روح دیگری در عالم هست غیر این عالم ماده و طبیعت آن جامع الشتات است او نگه دارنده ی تمام این متفرقات است که اگه او نبود تمام این عالم پراکنده بودند از بین رفته بودند کما این که اگه روح من نبود بدن من در ظرف این هفتاد سال متلاشی شده بود از بین رفته بود هیچی باقی نبود ولی آنکه نگه داشته این متفرقات را این روح من است این عالم هم روحی دارد عالم هم پیکری دارد بدنی سیال دارد اما یک وجود دیگه در عالم هست که او ثابت است (زیر نشین علمت کائنات ما به تو قائم چون تو قائم به ذات) پس از این نگاه به ا نسان یک بعدش همین است من در خود وجودی سیال می بینم که بدن من است وجودی ثابت می بینم که روح من است این عالم کبیر هم به همین کیفیت هست عالم کبیر هم یک بدن سیال دارد همین آسمان و زمین و کهکشان نباتات و جمادات همه ی اینها و یک نگهدارنده ای اینهاست (قرنها بر قرنها رفته که همام وین معانی بر قرار و برد وام چون مبدل شد در این جو چند بار عکس ماه و عکس اختر بر قرار) فقر و نیاز در انسان محسوس است حالا خودش می فهمد که فقیر است هیچ مال خودش نیست به پای خودش نایستاده روی پای خودش نیست در من نه در وجود خودم هست نه حیات من، نه عقل من، نه اراده من، نه بینایی من، نه شنوایی من، نه کلیه ی من، نه کبد من، نه تنفس من، نه هیچ مال خودم نیست به من داده اند : «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ »[[19]](#footnote-19) چطور نمی فهمید شما قبلا که مرده بودید که شما نبودید که صد سال پیش هیچ کدام از ما نبودیم هیچکدام الآن هستیم چه کسی ما را که نبود یم آورده «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ ثُمَّ يُميتُكُمْ ثُمَّ يُحْييكُمْ»[[20]](#footnote-20) پس فقر است آدم می فهمد سراپا فقر است سراپا نیاز است هیچ مال خودش نیست تحولاتش هم در اختیار خودش نیست یک کسی ما را می چرخاند کسی که مرا آورده به ا ینجا خودم نیامده ام مرا آورده اند او جوانم کرده او پیرم کرده حیات داده اراده داده تحولات گاهی خوشحالم گاهی غمگینم چه کسی باعث می شود خودم نمی فهمم چه می شود خوشحال می شوم چه می شود غمگین می شوم گاه در خوابم گاه بیدارم انتخاب به خودم نیست گاهی می خواهم بخوابم هر چه می خوابم خوابم نمی برد می خواهم بخوابم صبح می خواهم کار بروم هی از این دنده به آن دنده می غلطم خوابم نمی برد گاهی می خواهم بیدار بمانم و کار کنم نمی شود ناگهان چرت عارض می شود و بعد از شش ساعت از خواب می پرم عجب من نمی خواستم بخوابم خب چطور شد ؟ در اختیار خودم نیست خواب مال من نیست بیداری مال من نیست حافظه مال من نیست یک چیزی یاد می گیرم حفظ می کنم می آیم منبر اینجا قرآن بخوانم یهویادم می رود هی هر چه فکر می کنم عجب من صد بار این را گفتم مثلا این شعر یا این آیه را خواندم حالا یادم می رود هر چه فکر می کنم یادم نمی آید بعد می روم سر سفره یادم می آید عجب آنجا که سر منبر بودم لازم بود یادم نیامد هر چه فکر کردم حالا سر سفره که مورد حاجت نبود یادم آمده است یعنی چه چه کسی است مطلب یادم می دهد یادم می برد؟ دو باره یادم می آورد یاد یعنی چه اصلا ؟ یادم بود یعنی چه ؟ کجا بود مثلا فلان آیه را حفظ کردم یادم بود کجا بود در کجای وجودم بود یاد یعنی چه ؟ کجا داشتم این را حالا یادم رفته یعنی کجا رفته یادم بود یعنی چه یادم رفته یعنی چه اصلا می فهمی اینها چیه من وجودی هستم اینجوری یادت می دهند ازیادت می برند خوشحالم می کنند غمگینم می کنند به خوابم می افکنند بیدارم می کنند می فهمم یک دستی دارد با من کار می کند این را می فهمم برای من خیلی روشن است یک قدرتی دارد مرا می چرخاند اما کیست ؟ نمی فهمم کجاست نمی فهمم او کیست نمی فهمم کجا هست نمی فهمم اگر می گویم نبست من که خودم هستم که یک نفر می چرخاند این چطور هست ؟ من خودم هستم دارد مرا می چرخاند این را یقین دارم که هست نمی توانم بگویم که تعطیل کنم بگویم نیست نمی توانم تشریحش کنم بگویم آن که دارد مرا می چرخاند مثلا این دیوار است زمین است آسمان است آن زید است آن عمرو است ( نامفهوم ) نمی توانم تشریحش کنم بگویم او ماننداین است مانند این انسان مانند این زمین مانند این آسمان نمی توانم تعطیلش کنم بگویم نیست نه تعطیل و نه تشریح بلکه فقط بگویم (هو) یا او یک ( اویی) در کار هست که او دارد مرا می چرخاند «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد\*اللَّهُ الصَّمَد»[[21]](#footnote-21) همین قدر اویی هست بیشر از این نمی توانم بگویم می فهمی که من هستم و نمی فهمی که چه کسی هستم و چی هستم همین قدر هستم که به تو حیات می دهم وجود می دهم اراده می دهم بیدارت می کنم می خوابانم همین مقدار دیگه آیتش همین است از فقرم می فهمم از نیاز خودم نیاز دارم سراپا فقرم هیچ چیز در اختیار خودم نیست حافظه ام همین که دارم حرف می زنم مثلا اگر این بزاق های زیر زبانمان خشک بشود دیگه آب تراوش نکند هیچی خشک مثلا کبریت دیگه قادر به حرف زدن نیستیم نه جسمم و نه روحم هیچ یک در اختیارم نیست نه تعلقات جسمیم نه تعلقات روحیم در اختیارم نیست خود این بهترین آیت است ولو ا شاره به این مسئله فقر هست «اللَّهُ الَّذي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ»[[22]](#footnote-22) همه ی شما را از ضعف آفریده پایه اول شما چه بوده ؟ ضعف ، ناتوانی هیچ نداشتید ، از مادر که به دنیا آمدی از بچه هر حیوانی بی عرضه تر بچه ی انسان است بچه ی هر حیوانی به دنیا می آید خودش بلد است بایستد بچه گوسفند مثلا همین که از مادر جدا شد می ایستد راه می رود و پستان مادرش را می یابد بچه ی انسان اینجور نیست بی عرضه ترین موجودات بچه ی انسانند هیچی نمی بیند نه چشمش می بیند نه گوشش می شنود نه می تواند بایستد مادرش را هم نمی شناسد پستانش را هم نمی شناسد هیچی نمی فهمد از همه بی عرضه تر همین بچه ی انسان است عجیب است حقیقت انسان که خدا خواسته این انسان را اول به او نشان بدهد که چه بوده ای؟ از یک مگس ناراحت بودی عاجز بودی از راندن یک مگس عاجز بودی از نگه داشتن آب دهان و بینی ات عاجز بودی حالا آمدی یک موجود پر کر و فری شدی دادی و فریادی پاها را محکم به زمین می زنی و عربده می کشی حالا اگه از اول مثل بچه ی حیوانات سالم و مجهز بیرون می آمدی واویلا بود حالا که اینجور بی عرضه آمده اینقدر داد «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى‏»[[23]](#footnote-23) می زند اگر از اول مجهز بود دیگه چه می شد از اولی که مجهز می آمد مثل بچه ی گوسفند از اول داشت زیر بار هیچی نمی داد و لذا « خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ»[[24]](#footnote-24) آن قدرتی که شما را از ضعف آفریده از نطفه گند و نجس آفریده« خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً»[[25]](#footnote-25) که از این آیه اقتباس است دعای امام سجاد علیه السلام : «اللَّهُمَّ وَ إِنَّكَ مِنَ‏ الضُّعْفِ‏ کلمه ی ضعف به همین معناست «اللَّهُمَّ وَ إِنَّكَ مِنَ‏ الضُّعْفِ‏ خَلَقْتَنَا، وَ عَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا، وَ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا،»[[26]](#footnote-26) خدایا من اقرار می کنم که تو ما را از ناتوانی ساخته ای از آب پست بی ارزش مرا آفریده ای ( ماء مهین ) یعنی آب بی ارزش : «أَ لَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ ماءٍ مَهين‏»[[27]](#footnote-27) این پرونده ی گذشته را ببین بکشی بیرون ببینی چه بوده ای یادت نرود، ای ایاز آن پوستین را یاد آر «فَجَعَلْناهُ في‏ قَرارٍ مَكين\*إِلى‏ قَدَرٍ مَعْلُوم‏»[[28]](#footnote-28) شما اینجور نبودی ؟ که شما آب پست بی ارزش نطفه نجس نبودید شما ؟ شما را از این آب پس بی ارزش آفریدم مدتی در شکم مادر نگه داشتم «فَقَدَرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُون»[[29]](#footnote-29)‏ به به چه توانایی هستی کسی که به خودش بگوید دستت درد نکند همان خداست خودش به خودش می گوید«فَقَدَرْنا فَنِعْمَ الْقادِرُون» خوب قادری هستی :«فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقين‏»[[30]](#footnote-30) باید خودش به خودش بگوید ولی ما که نمی توانیم احاطه پیدا بکنیم به عظمت و قدرت او به او بگوییم که دستت درد نکند:«فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقين‏» خب حالا یک موجودی که از ضعف آفریده شده به همان قدرتی که به سراغ ما آمده و ما را از این پستی و ضعف به اینجا آورده همان قدرت باید دنبال ما باشد اگه یک جا رها کند افتاده ایم برای این که ما موجودپستی هستیم از اول آن دست ما را پرورانده است اینجا رسانده همین دستباید در دنبالمان باشد پشتیبان ما باشد :«هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ»[[31]](#footnote-31) باید باشد اگر یک لحظه ما را رها کند هیچ و پوچ افتاده و ساقط شده ایم باید از او بخواهیم که روح مارا نگه دارد از این لغزشها و انحرافات از این سقوط کردنها اگه او به داد ما نرسد افتاده ایم سقوط کرده ایم لذا همیشه باید گفت : «لَا حَوْلَ‏ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ‏ الْعَلِيِ‏ الْعَظِيمِ.» این دو جمله یادتان نرود«لَا حَوْلَ‏ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ‏ الْعَلِيِ‏ الْعَظِيمِ.»[[32]](#footnote-32) « اَللهُ الَذیِ خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ»[[33]](#footnote-33) آن قدرتی که شما را از ضعف و ناتوانی ساخته او الله است اسم او الله است حقیقت او را نمی شناسیم نمی توانیم هم او را بشناسیم کنه او ذات او حقیقت او بر شما مجهول است نمی شود او را بشناسی احاطه ندارید ولی قدرتی که دارد روی شما کار می کند بفهمید که او هست اسمش الله است « خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً»[[34]](#footnote-34) او نیرو شما را از ضعف آورده به قوت رسانده جوان شدید جوانی شدید حالا خیلی قدرتمند و زور بازو دارید و پهلوان هستید و سینه سپر می کنید شانه ها را بالا می افکنید این قوت بعد از ضعف است «مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَة»[[35]](#footnote-35) دو باره به سراشیبی می آورد شما را از پایین به قله کوه رسانده است حالا دو باره پایین می روید گوش آویخته می شوید آب دهان و دماغ با هم آمیخته می شود «ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَة» بعد از این نیروی جوانی دو باره شما را به پیری می رساند ضعف و پیری اول کار همینقدر فرمود : « خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ»نفرمود خلقکم (نامفهوم ) بچگی اما در پیری «مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَة» هم ناتوانی هم پیری معلوم می شود پیری خیلی دردناک است بچگی خیلی عیبی ندرد ولی نگفته « خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ» و نفرموده یک ضعف است آقا آخرش «ضَعْف وَ شَيْبَة» هم ناتوانی و هم پیری آخه کودک که بچه است شیرین است تلخ نیست کارش هم شیرین است ضعفش هم رو قوه است چون در حال رشد است دیگه خوب است در بچگی نقصی نیست این کمال است رو به ضعف می رود و کارهایش هم خوب است حتی کثافاتش هم برای مادر خیلی ناراحت کننده نیست اما پیری واویلا اگر آدم پیر بشود بیچاره می شود می افتد و مثل بچه می شود تازه به بچگی بر می گردد حرفهایش یک جوری می شود که مردم می خندند مسخره اش می کنند مثلاً اگر کثیف بشود بخواهند پاکش کنند بو می دهد ناراحت می شوند تنفر پیدا می شود خیلی فرق است بچه دربچگی هم حرفهایش خوب است و هم حرفهای بچگانه می زند خوب است شیرین است اما پیر که می شود هیچی بد بخت یکی می گفت پدرم بو می دهد تو زندگی اصلا ناراحت کرده ما را مثلا چه کارش کنیم بو می دهد این است که گاهی نفرین، دعا می کنیم که خدا پیرت کند یعنی چه؟ یعنی کورت کنه شلت کنه مثلا پیرت کند اینجوری هست پیر بشود که چه بشود خب پیر بشود فلج می شود می افتد نه چشمش می بیند نه گوشش می شنود گفتی که پیر بشوی ای پدر بیا نفرین که در لباس دعا کرده ای ببین هی گفتی که پیر بشوی خب پیر یعنی چه دعایی ؟ بله پیری چه وقت خوب است ؟ فرموده : «اللهم عَمِّرْنِي‏ مَا كَانَ‏ عُمُرِي بِذْلَةً فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَان‏»[[36]](#footnote-36) پیر شدن که چیز خوبی نیست و لذا اینجا خداوند شیبه را بعد از ضعف آورده در ضعف اولی همان ضعف است « خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَة»[[37]](#footnote-37) » اوست که می آفریند او آنچه می خواهد می سازد «يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ هُوَ الْعَليمُ الْقَدير»[[38]](#footnote-38) همین قدر بشناسید که او هم علیم است و هم قدیر است هم عالم است و هم توانا و هم حکیم است گاهی اگر به کارهایش پی نبرید شما به نظر شم نارسا آمده بدانید که او حکیم است او حکمت کار می کند و با ما و شما هم دشمنی ندارد صلاح شما را در همین دیده است تسلیم بشوید و لذا انسان عاقل آن است که تسلیم بشود و در مقابل قدرت علیم و قدیر و حکیم هم می داند هم می تواند و هم مصلحت را تشخیص می دهد و من چه بسا تشخیص ندهم : «وَ عَسى‏ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى‏ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُون‏»[[39]](#footnote-39) حالا که نمی دانید در مقابل قدرت عالم مطلق تسلیم باشید از خدا می خواهیم همه ی ما را با قرآن و عترت آشنا بگرداند ماه محرم هم فرا می رسد پرچم امام حسین علیه السلام بالای سر ما می رود و زیر این پرچم اجتماع می کنیم دست به دامان امام حسین علیه السلام می زنیم که انشاء الله خداوند به حرمت امام حسین علیه السلام دین ما را و دنیای ما را از همه ی آفات و بلیات مصون و محفوظ نگه دارد به یاد این روزها کاروان کربلا به سوی کربلا حرکت می کند که بین راه هم وقتی امام حسین علیه السلام فرمود : «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُون‏»[[40]](#footnote-40) فرزند بزرگوارش عرض می کند آقا کلمه ی استرجاع بر زبان می آوری فرمود هاتفی گفت اینها می روند و مرگ هم دنبالشان می رود پدر آیا ما بحقیم بله بحقیم بنا بر این برای ما باکی نیست رو به سوی خدا می رویم 0 جناب حاج محمد آقا تشریف بیاورد که افاضه بفرمایند تا دلهای ما را منورتر کند برای بهره گیری از قرآن و عترت صلوات ختم بفرمایید اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم 0

‏

1. - سوره ی روم آیه 54 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره ی مائده آیه 2 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره ی روم آیه 54 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره ی روم آیه 20 [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره ی روم آیه 21 [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره ی روم آیه 22 [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره ی روم آیه 23 [↑](#footnote-ref-7)
8. - سوره ی روم آیه 24 [↑](#footnote-ref-8)
9. - سوره ی آل عمران آیه 190 [↑](#footnote-ref-9)
10. - سوره ی روم آیه 20 [↑](#footnote-ref-10)
11. - سوره ی روم آیه 22 [↑](#footnote-ref-11)
12. - سوره ی ذاریات آیه 20 [↑](#footnote-ref-12)
13. - سوره ی ذاریات آیه 21 [↑](#footnote-ref-13)
14. - سوره ی فصلت آیه 53 [↑](#footnote-ref-14)
15. - همان [↑](#footnote-ref-15)
16. - منهاج البراعه خویی ج 2ص41 [↑](#footnote-ref-16)
17. - شرح نهج البلاغه ج6ص412 [↑](#footnote-ref-17)
18. - سوره ی نمل آیه 88 [↑](#footnote-ref-18)
19. - سوره ی بقره آیه 28 [↑](#footnote-ref-19)
20. - همان [↑](#footnote-ref-20)
21. - سوره ی اخلاص آیات 1و 2 [↑](#footnote-ref-21)
22. - سوره ی روم آیه 54 [↑](#footnote-ref-22)
23. - سوره ی نازعات آیه 24 [↑](#footnote-ref-23)
24. - سوره ی روم آیه 54 [↑](#footnote-ref-24)
25. - همان [↑](#footnote-ref-25)
26. - صحیفه سجادیه ص58 [↑](#footnote-ref-26)
27. - سوره ی مرسلات آیه 20 [↑](#footnote-ref-27)
28. - سوره ی مرسلات آیات 21و 22 [↑](#footnote-ref-28)
29. - سوره ی مرسلات آیه 23 [↑](#footnote-ref-29)
30. - سوره ی مؤمنون آیه 14 [↑](#footnote-ref-30)
31. - سوره ی حدید آیه 4 [↑](#footnote-ref-31)
32. - صحیفه سجادیه ص18 [↑](#footnote-ref-32)
33. - سوره ی روم آیه 54 [↑](#footnote-ref-33)
34. - همان [↑](#footnote-ref-34)
35. - همان [↑](#footnote-ref-35)
36. - صحیفه سجادیه دعای مکارم الاخلاق [↑](#footnote-ref-36)
37. - سوره ی روم آیه 54 [↑](#footnote-ref-37)
38. - همان [↑](#footnote-ref-38)
39. - سوره ی بقره آیه 216 [↑](#footnote-ref-39)
40. - سوره ی بقره آیه 156 [↑](#footnote-ref-40)